بازی خاقانی با حروف و واژگان

قاسمی گل افشانی، اکبر

خاقانی شروانی قصیده‏سرای چیره‏دست سده‏ی هشتم هجری، شیوه‏یی تازه از لفظ و معنی در سخن‏سرایی به وجود آورده است.

منصفان استاد دانندم که از معنی و لفظ شیوه‏ی تازه نه رسم باستان آورده‏ام(258)1

استفاده از شکل حروف و واژگان با تشبیه،هجا،2تصحیف،قلب و... برای بیان معانی دقیق،از جنبه‏های موردنظر خاقانی است که ما نمونه‏هایی از این شیوه‏ی هنری را ارائه می‏دهیم.

1-گوید این خاقانی دریا مثابت خود منم‏ خوانمش خاقانی اما از میان افتاده«قا»(19)

خاقانی خاطره‏ی اهل سخن را به چشمه‏یی کوچک مانند کرده است، زیرا اگر«قا»را از میانه‏ی واژه‏ی«خاقانی»برداریم،خانی(-چشمه) باقی می ماند.

2-حق می‏کند ندا که به ما ره دراز نیست‏ از«مال»«لام»بفکن و باقی‏شناس ما(4)

برای رسیدن به حق تنها کافی‏ست حرف«لام»را از واژه‏ی«مال» برداریم،یعنی خود را از هرچه رنگ تعلّق پذیرد،آزاد کنیم.

عیب شروان مکن که خاقانی‏ هست از آن شهر که ابتداش«شر»است‏ عیب شهری چرا کنی به دو حرف‏ که اول شرع و آخر بشر است(68)

هجای آغازین شهر خاقانی یعنی شروان«شر»است و خاقانی با این‏ استدلال که دو حرف«شر»در ساخت واژه‏های«شرع»و«بشر»نیز به کار می‏رود،عیب‏جویان شروان را نکوهش می‏کند.3

در ادامه می‏گوید:

جرم خورشید را چه جرم بدانک‏ شرق و غرب ابتدا«شر»است و «غر»است(68)

چون آغاز واژه‏های شرق و غرب،شر(-بدی)و غر(-آن‏کاره)است‏ بر خورشید حرجی نیست.هم‏چنین است وجود«غر»در واژه‏های‏ غریب(-عجیب و حیرت‏انگیز)کاشغر(-مشتهر به مشک نیک):

گرچه ز اول«غر»است حرف غریب‏ مرد نامی غریب بحر و بر است‏ چه کنی نقص مشک کاشغری‏ که«غر»آخر حروف کاشغر است(68)

و وجود«بد»در ساخت واژه‏ی«بدخشان»(-معدن لعل قیمتی):

گرچه هست اول بدخشان بد نه نتیجش نکوترین گهر است(68)

و وجود«تب»در واژه‏ی«تبریز»:

نه تب اول حروف تبریز است‏ لیک صحّت رسان هر نفر است(68)

4-وگر عنقایی از مرغان ز کوه قاف دین مگذر که چون بی«قاف»شد عنقا عنا گردد ز نالانی(414)

اگر صرف«قاف»را از روی کلمه‏ی«عنقا»برداریم به«عنا» (-رنج)بدل می‏شود.

5-«سیب صفاهان»«الف»افزود در اول‏ تا خورم آسیب جان گزای صفاهان(357)

اگر«الف»به آغاز واژه‏ی«سیب»اضافه کنیم«آسیب»حاصل‏ می‏شود.

6-آن روز رفت آب غلامان که یوسفی‏ تصحیف عید شد به بهای محقّرش(226)

تصحیف عید،«عبد-»است و بیت به بندگی رفتن حضرت یوسف(ع) اشاره دارد.مصراع دوم آیه‏ی 20 سوره‏ی یوسف تلمیح دارد:«

و شروه بثمن بخس در اهم معدودة...

»

7-مجلس انس حریفان را هم از تصحیف«انس» در تنوره کیمیای جان افشانده‏اند(106)

تصحیف«انس»آتش است.

8-چو سر سام سرد است قلب شتا را دوا بِه ز«قلب شتایی»نیابی(417)

در مصراع دوم مقصود از«قلب شتا»آتش است.

9-بقایی نیست هیچ اقبال را چند آزمودستی‏ خود آنک لابقا مقلوب اقبال است بر خوانش(213)

خاقانی می‏گوید:اقبال را بقایی نیست،زیرا که مقلوب«اقبال»، «لابقا»است.

10-از«لا»رسی به صدر شهادت که عقل را از«لا»و«هو»ست مرکب لاهوت زیر ران(130)

«لا+هو»(-لا اله الا هو):لاهوت(-عالم غیب)

11-عدل تو«شین»را ز«را»کرد جدا چون بدید که آلتِ رای‏ست«را»،صورتِ شَین است«شین»(335)

عدل تو حروف«شر»را از هم جدا کرد(شر را نابود کرد)

زیرا«شین»آن هم شکل«شَین(-زشتی)»و«را»ریِ آن هم‏ ریخت«رای(-اندیشه)».

12-بی‏حاجبّی«لا»به در دین مرو که هست‏ دین گنج خانه‏ی حق و«لا»شکل اژدها(3)

خاقانی«لا»ی در کلمه‏ی طیبه‏ی«لا اله الا اللّه»در مقام نفی‏ شرک و شک است را به اژدهای دو سر تشبیه کرده است.

باز در جای دیگر این تشبیه را به کار برده است:

«لا»زان شد اژدهای دو سر تا فرو خورد هر شرک و شک که در ره الاّ شود عیان(310)

13-با«لا»برآر نفس چلیپاپرست از آنک‏ عیسی تُست نفس و صلیب است شکل«لا»(16)

صلیب را در شکل و ریخت به حرف«لا»مانند کرده است.

14-دروازه‏ی سرای ازل دان سه حرف عشق‏ دندانه‏ی کلید ابد دان دو حرف«لا»(3)

دو حرف«لا»را که به دندانه‏ی مفتاح دروازه‏ی سرای ابد تشبیه کرده است.

15-چنان استاده‏ام پیش و پس طعن‏ که استاده است الفهای«اطعنا»(25)

خاقانی خود را به الف‏های آغاز و انجام واژه‏ی«اطعنا»مانند کرده‏ است که«طعن»را در میان گرفته‏اند.مینورسکی،شارح قصیده‏ی‏ ترسائیه‏ی خاقانی،«این تشبیه را یکی از خیالی‏ترین تشبیهات خاقانی‏ می‏داند».4

16-ز هرچه زیب جهانست و هرکه ز اهل جهان‏ مرا چو صفر تهی‏دار و جون«الف»تنها(10)

از حرف«الف»تنهایی آن را وجه شبه اراده کرده است زیرا«الف» در ابتدای کلمه به حرف بعدی نمی‏چسبد.

باز در جای دیگر می‏فرماید:

چو صفر و الف تُهی و تنها چون تیر و قلم نحیف و عریان(346)

17-چو الف سوزنی نیزه و بنیاد کفر چون بن سوزن به قهر کرده خراب و یباب

خاقانی نیزه را در راستی قامت به«الف»مانند کرده است.باز در جای دیگر می‏گوید:

الف راست صورت صواب است لکن‏ اگر کژ شود هم خطایی نیابی(416)

18-از حرف صولجان فش زیرش دو گوی ساکن‏ آمد چو صفر مفلس و در صفر شد توانگر(191

خاقانی در این بیت آمدن خورشید به برج حمل و فرا رسیدن بهار را توصیف می‏کند.«مراد او از حرف صولجان فش زیرش دو گوی‏ ساکن»رقم«یا»است که علامت و رقم برج حوت است.5

در بیت بعد این تحویل را به وضوح بیان می‏کند:

یعنی که قرص خورشید از حوت در حمل شد کرد اعتدال بر وی بیت الشرف مقرّر(191)

19-نام او چون اسم اعظم تاج اسما دان از آنک‏ حلقه‏ی میم منوچهرست طوق اصفیا بلکه رضوان زین پس از«میم»منوچهر ملک‏ یاره‏ی حوران کند گر شاه را بیند رضا دایره‏ی«میم»منوچهر از ثوابت برتر است‏ آفرینش در میانش نقطه‏یی بس بینوا گر سما چون«میم»نام او نبودی از نخست‏ هم‏چو«سین»درهم شکستی تاکنون سقف سما(20)

خاقانی این ابیات را در مدح شروانشاه منوچهر سروده و حلقه‏ی‏ «میم»منوچهر را طوق اصفیا و یاره‏ی حوران بهشتی و جهان را نقطه‏ی کوچک در میان آن به شمار آورده است.

در ادامه می‏گوید:آسمان هم‏چون میم منوچهر گرد و مدوّر است‏ وگرنه سقفش هم‏چون دندانه‏های«سین»درهم می‏شکست.

20-به صورت دو حرف کژ آمد دل،اما ز دل راستگوتر گوائی نیابی(416)

به کژی و خمیدگی حروف«دال و لام»در کلمه‏ی«دل»اشاره‏ دارد.

21-دجله ز زلفش مشک دم،زلفش چو«دال دجله»خم‏ نازک تنش چون دجله هم کش‏کش خرامان دیده‏ام(453)

خاقانی زلف را در خمیدگی شکل به حرف«دال»در کلمه‏ی‏ «دجله»مانند کرده است.

22-از چشم بد ایمنی که دارد دندان و لب تو شکل«یاسین»(652)

لب و دندان را در شکل و ریخت به ترتیب به«یا»و «سین»مانند کرده است.

در جای دیگر نیز می‏گوید:

بنده‏ی دندان خویشم کو به گاز نقش«یا سین»کرد بر بازوی تو(658)

هم‏چنین در جای دیگر می‏گوید:

زمزم آنک چون دهانی آب حیوان به گلو و آن دهان از«میم»لب چون«سین»دندان آمده(370)

23-از«أانتَش»همزه مسمار و «الف» داری شده‏ بر چنین داری ز عصمت«کاف‏ها»خوان آمده(370)

«أانتش»اشره به آیه‏ی 116 سوره‏ی مائده دارد:

«و اذ قال اللّه یا عیسی ابن مریم ءانت للناس اتعذونی و امّی الهین من دون اللّه...»

در مصراع اول«همزه»و«الف»را به مسمار و دار تشبیه کرده است.در مصراع دوم«کاف‏ها»اشاره دارد به آیه‏ی آغازین سوره‏ی مریم:

«کهیعص»

24-کوه رحمت حرمتی دارد که پیش قدر او کوه قاف و نقطه«فا»هر دو یکسان دیده‏اند(93)

خاقانی کوه قاف را در برابر مقام جبل الرحمه به«نقطه‏ی فا» (کم‏ارج و بی‏مقدار)مانند کرده است.باز در جای دیگر می‏گوید:

چون به سر کوه قاف نقطه‏ی«فا»دان‏ خطه‏ی بغداد در ازای صفاهان(355)

25-ملک چون تیغ تو یافت یک دو شود کار او شصت به سیصد رسد چون سه نقط یافت«سین»(335)

«سین»در حساب جمل مطابق با عدد«شصت»است و اگر سه‏ نقطه روی آن بگذاریم«شین»می‏شود که در حساب جمل مطابق با عدد«سیصد»است.

26-در سنه‏ی«ثانون الف»به حضرت موصل‏ راندم«ثانون الف»سزای صفاهان(355)

«ثانون الف»مصراع اول در حساب جمل مطابق با عدد(551) است.(500-ث،50-ن،1-الف)؛«ثانون الف»مصراع دوم حروف‏ جدا شده‏ی واژه‏ی«ثنا»(-ستایش)است.6

پی‏نوشت‏ها

(1)-دیوان خاقانی شروانی،به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی،تهران،زوّار، 1374.

(2)-استاد کزازی در زیباشناسی سخن پارسی 3،بدیع،صص 173-174 چنین‏ می‏نگارد:«هجا آن بازی‏ست که پاره‏یی از سخن آن‏چنان باشد که در آن حروف‏ واژگان را جداجدا برخوانند».

(3)-البته خاقانی خودش در جای دیگر شروان را به«شر»نسبت می‏دهد و از محنت‏های بی‏شمار آن یاد می‏کند:

ای نور زای چشمه دیدی که چند دیدم‏ در چاه شر شروان ظلمات ظلم بی‏مر(187)

.

(4)-دیدار با کعبه‏ی جان،دکتر عبد الحسین زرین‏کوب،تهران،سخن،1379، ص 72.

(5)-ثری تا ثریا،دکتر عباس ماهیار،کرج،جام‏گل،1382،ص 194.

(6)-رجوع شود به پی‏نوشت شماره‏ی 2.